

مؤلف عزیز

رسان حاکم فائز

«تصحیح متن همراه با توضیح لغات و اصطلاحات و فهرست آیات و احادیث و...»

پایان نامد کارشناسی ارشد
(رشته زبان و ادبیات فارسی)

استاد راهنما: دکتر اسماعیل حاکمی

استاد مشاور: دکتر ارژنگ مدی

به کوشش: محمد علی جانی پور

«پرونده نگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی»

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹ - دوازده
مقدمه	سیزده - بیست و هفت
دبیاچه	۱-۱۴
سبب تألیف کتاب	۱۴-۲۳
حکایت پادشاه و صاحب‌دل	۲۴
" برآشفتن ابله و سقط گفتن	۲۴
" درویشی را گفتند که از دنیا چه خواهی	۲۵
" امیر و اسیر و جلاد	۲۶
" زلزله شیراز	۲۸
" درویشی را گفتند از صنایع چه آموختی	۳۰
" مسلمانی که کدخدای حبیبان را به اسلام دعوت کرد	۳۰
" امیری که لکنت زبان داشت	۳۰
" فقیر بی‌پوده گوی	۳۲
" پرسش جاهل از دیوانه	۳۳
" جوانی که در فصل تموز به بغداد می‌رفت	۳۳
" گدایی که در خانه منعمی رفت	۳۵
" پیری در حال احتضار	۳۶
" یاربی ادب و اندرز	۳۶

۳۹	حکایت فقیهی عارفی راگفت
۴۰	" مستغرق حال و مجذوب جمال
۴۱	" توانگر بخیل
۴۲	" کسی که به دکان عطار رفت
۴۴	" مردی که در مجلس بیداران خفت
۴۴	" کرد ساده لوح
۴۵	" فقیه مست
۴۵	" رند خراباتی که مناجاتی شده بود
۴۵	" پرسش پیر از جوان
۴۶	" دزدان و کاروان
۴۷	" دزد و کلبه بینوا
۴۷	" دزد و خانه درویش قناعت پیشه
۴۸	" دزد مال باخته
۴۹	" دزدی که به خانه درویشی رفت
۴۹	" جوان روستایی و کمانه غربال
۵۰	" احمقان
۵۰	" گنجور ملکزاده
۵۳	" دوست نصیحتگو
۵۴	" عامل بیدادگر
۵۶	" دراز ریش و کوسه

۵۷	حکایت سفر به اصفهان و داستان مرد چارمحالی
۶۶	" سفر عراق و توسن رمنده
۶۷	" باده پیمای توبه کار
۷۰	" جسم عربان و چشم گریان
۷۰	" درویش گوشه گیر
	"
۷۲	" خرج عیال و عزم ارتحال
۷۵	" شوریده بی خانمان
۷۶	" مرگ گلشن (پدر قآنی)
۷۹	" ولیعهد و فتح قلعه سرخس
۸۳	" سوداگر و بار آبگینه
۸۴	" نصیحت یکی از مشایخ
۸۴	" شمس الموحدین میرزا ابوالقاسم
۹۱	" مست عربده جو
۹۲	" مستی که بابل خود وضو می گرفت
۹۲	" کوری که به شب چراغ خواست
۹۲	" امیر و غلام
۹۳	" طایفه افغان و غارت کاشان
۹۴	" چشم درد ابوذر غفاری
۹۵	" دیو جانس و اسکندر

۹۶	حکایت ابن سماک و هارون عباسی
۹۶	" جالینوس حکیم
۹۷	" زیثون اکبر
۹۷	" قاروره عبدالله خفیف
۹۸	" دیوانه روشن بین
۹۸	" صاحب‌دل دشنام شنیده
۹۹	" غلام عمرلیث
۹۹	" پریشان دلی که ترک خویش گفته بود
۱۰۱	" زاهد ریاکار
۱۰۲	" همسایه و سواسی
۱۰۳	" دوستی که خواهش تعلیم ذکر کرد
۱۰۴	" اسکندر و ندیم
۱۰۵	" آتش سوزی مداین
۱۰۵	" عرض تظلم به منصور عباسی
۱۰۷	" هندویی که در شیراز بیمار شد
۱۱۹	" ظایفه‌ای که نماز جماعت می‌کردند
۱۲۱	" مهمانی امیر
۱۲۳	" جواب قلندر
۱۲۴	" درویشی که به رفع ضرورت قانع بود
۱۲۵	" سؤال یکی از یاران

۱۲۵	حکایت شکایت یکی از موزونان
۱۲۶	" واعظ و جاهل
۱۲۷	" پادشاه طماع
۱۲۷	" ابلهی که آینه یافت
۱۲۹	" حبیب اعجمی
۱۳۰	" عسس و مست
۱۳۰	" مرد روستایی که به شهر رفت
۱۴۴	" علوی زاده بدسیرت
۱۴۸	" خانقاه پیر هراتی
۱۴۹	" دلارامی که ربیع نام داشت
۱۶۶	" امیر درویش دوست
۱۷۷	" زنی در مجمع عروسی
۱۷۸	" ملک الشعراى عندلیب
۱۷۹	" فاجر عذب و تاجر عرب
۱۸۴	" مستی که بر سر بازار ایستاده بود
۱۸۵	" سفید درشت هیکل و بدمنظر
۱۸۶	" حسودان سخت دل
۱۸۷	" سائل ابطارگر
۱۸۸	" سالی که محمدشاه به فتح هرات رفت
۱۹۲	" یادی از پند پدر

۱۹۵	حکایت جشن نوزوز در تهران
۱۹۵	" داستانی از کتاب کیمیای سعادت غزالی
۱۹۹	" صباغ نابکار
۲۰۰	" خواجه بخیل و سفره فقیر
۲۰۱	" مسافر بی توکل
۲۰۳	" لشکری بلید و خیاط ظریف
۲۰۶	" فیلسوف و سابقه خصومت
۲۰۶	" سؤال یکی از همنفسان
۲۰۷	" فاحشه گیسو بریده
۲۰۸	" گزارش خادم
۲۰۹	" جواب فقیه درباره مبال روبه قبله
۲۰۹	" مردی از اهل مشکین و اسبش
۲۱۲-۲۵۱	خاتمه کتاب در نصیحت ابنای ملوک
۲۵۲-۲۲۹	توضیحات
۲۴۰-۲۷۹	فهرستها
۳۸۰-۴۳۰	فرهنگنامه

پیشگفتار

پریشان قآنی که به شیوه گلستان سعدی و در قالب نثر همراه با نظم فارسی و بعضاً عربی تألیف شده است، در نگارش آن از زبان ساده و شیوا استفاده شده است.

نگارنده نسخه خطی شماره ۱۱۰۱ (شماره میکروفیلم ۲۵۴۸) موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران^{راشه} در تاریخ ۲۰ ذی الحجه ۱۲۶۳ (هفت سال قبل از فوت قآنی) تحریر شده است، با توجه به اینکه در زمان حیات مؤلف نگارش یافته و احتمال خطا در آن کمتر است به عنوان نسخه اساس قرار داده، ولی به علت اینکه این نسخه ناقص بود، از اواخر داستان علوی زاده، به بعد، نسخه خطی شماره ۶۰۰۱ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که نسخه‌ای است کامل به عنوان نسخه اساس قرار داده شد. (لازم به توضیح است که تاریخ کتابت و کاتب این نسخه مشخص نیست). که با مقابله با نسخه‌های خطی و چاپی موجود کتاب پریشان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و پژوهشگاه علوم انسانی متن موجود تصحیح شده است. لازم به ذکر است که گرچه این دو نسخه اساس قرار داده شده ولی به سبب ضعف و نقص موجود در آنها تصحیح بیشتر به روش التقاطی صورت گرفته است.

در هر حال نسخه‌هایی که در تصحیح متن موجود از آنها استفاده شده است عبارتند از:

۱- نسخه شماره $\frac{c}{1593}$ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خط میرزا آقا پسر میرزا اسماعیل شیرازی که در سال ۱۲۷۱ (یک سال بعد از فوت قآنی) تحریر یافته است. (با علامت اختصاری «اش»)

۲- نسخه شماره $\frac{A}{1186}$ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خط محمد ابراهیم الشهیر به آقا خلف محمد حسین سمیع شیرازی که در سال ۱۲۷۷ در بمبئی چاپ شده است.

(باعلامت اختصاری «ب»)

۳- نسخه شماره ۸۹۱/۵۵۸۷ موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی که به وسیله آقای اسماعیل اشرف در سال ۱۳۳۸ در شیراز چاپ شده است (باعلامت اختصاری «ش»)

۴- نسخه شماره ۸۱۵/۸۱۵ موجود در کتابخانه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که به قلم فتح الله جرعه تحریر شده و در سال ۱۲۷۳ در تبریز چاپ شده است (باعلامت اختصاری «ت»)

۵- نسخه شماره ۱۸۱۵/۸۱۵ موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی به خط عبدالحسین و محمود خوانساری در سال ۱۳۰۲ چاپ شده است (باعلامت اختصاری «عم»)

نسخه شماره $\frac{A}{121}$ ۶۲۸۴-۵۲ ک م سال چاپ ۱۲۹۸ به خط حبیب الله ابن عزیز شیرازی و نسخه شماره $\frac{A}{69}$ ۶۲۸۰-۵۲ ک م سال چاپ ۱۳۰۲ در بمبئی به خط میرزا علی اکبر شیرازی متخلص به درّی که هر دو نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجودند، مورد بررسی قرار گرفتند و مشاهده گردید که با نسخه شماره $\frac{A}{1186}$ چاپ بمبئی هیچ تفاوتی ندارند، بنابراین از ذکر نام آنها خودداری شد. در اینجا ذکر چند نکته ضروری است.

۱- به ندرت اغلاط املایی در نسخه اساس وجود دارد. مانند: وحوش ← اساس وهوش ص

۱۱۱، احوال ← اهل ص ۳۱

۲- رسم الخط بعضی از کلمات نسخه اساس از نظر رسم الخط رایج امروزی نادرست است

مثل:

مثل: برخاست ← برخواست ص ۱۲۰ و ۱۲۳

خاموش ← خواموش ص ۱۲۰ و ۱۰۵

خاطرم ← خواطرم ص ۴۰

۳- با توجه به اینکه فاآنی در بعضی از حکایات، ابیات و عبارات، مطالب و کلمات رکبیک و خلاف عفت و اخلاق به کار برده به ناچار چند حکایت و بعضی ابیات و عبارات حذف شد. به همین خاطر هرجا علامت سه نقطه درون پرانتز، (...) آمده، دلیل بر آن است که حکایتی حذف شده است. و هرجا سه نقطه، ... به تنهایی آمده، دلیل بر آن است که جمله بیت و یا کلمه‌ای حذف شده است.

۴- در چند مورد ضبط نسخه بدلها را بر ضبط نسخه اساس ارجح دانستم، به همین سبب ضبط نسخه بدلها در متن و ضبط نسخه اساس در زیرنویس آورده شده.

مثل: «دیوانه‌ای جامه در بر چاک می‌کرد» ← اساس چامه» ص ۱۰۱

«زاهدی دراز ریش در کنار حوض نشسته بود ← زاهدی دراز ریشی» ص ۱۳۵

«راستی را دو عالم از این است باد بر فرق هر دو عالم خاک»

اساس: «راستی را دو عالم از این است» ص ۱۲۴

۵- گرچه نگارنده در تصحیح متن و مقابله نسخه ها و همچنین توضیح اصطلاحات، واژه ها، اعلام و فهارس و ... دقت زیاد و وقت فراوان صرف کرده است، با این وجود کار خود را خالی

از عیب و نقص نمی‌داند و منت پذیر ارشاد و راهنمایی استادان گرانمایه است.

۶- در پایان از استادان بزرگوار، دکتر اسماعیل حاکمی و الا به خاطر راهنمایی‌هایشان و دکتر ارژنگ مدی به خاطر ارشادهایشان و دکتر پورنامداریان به خاطر همکاری صمیمانه‌ای که در همه مراحل کار تهیه و تدوین پایان نامه با اینجانب داشتند و همچنین از مسئولان و کارکنان محترم کتابخانه پژوهشگاه و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و همه دوستانی که همکاری کردند خالصانه تقدیر و تشکر می‌شود.

شهریور ۱۳۷۳، یاسوج، محمدعلی جانی پور

*
مقدمه

«جریان تازه مهمی که از قرن هفتم در نثر مصنوع ^{فارسی} پدید آمد و بعد از آن کم و بیش تا عهد قائم مقام فراهانی ادامه یافت، نگارش گلستان است به دست مشرف‌الدین بن مصلح سعدی شیرازی (متوفی به سال ۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری) مقبولیت کتاب گلستان در زبان فارسی مایه آن شد که بعد از قرن هفتم اولاً در شمار کتاب درسی مبتدیان و فارسی خوانان در آید و ثانیاً چند بار مورد تقلید صاحب ذوقان قرار گیرد و از این را کتابهایی از قبیل: بهارستان جامی و خارستان مجدالدین خوافی و پریشان قآنی به وجود آید»^(۱)

(میرزا حبیب‌الله شیرازی، متخلص به «قآنی» روز ۲۹ شعبان سال ۱۲۲۳ هـ.ق. در شیراز متولد شد پدرش میرزا محمدعلی گلشن، اصلاً از طایفه زنگنه بود که در شیراز به دنیا آمده و همانجا پرورش یافته بود.

«گلشن نیز شعر می‌سرود و به قافیه پرداز می‌معروف بود»^۲

* در نوشتن این مقدمه از کتابهای زیر استفاده شده است

الف - از صبا تا نیما: تألیف بحیی آرین پور

ب - پریشان: تصحیح اسماعیل اشرف

ج - بهارستان: تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی

۱ - مقدمه بهارستان جامی تصحیح دکتر حاکمی ص ۷

۲ - اشعاری از گلشن در تذکره‌های دوره قاجاریه مانند دلگشا و فارسنامه و مجمع‌الصفحا نقل شده است

قاآنی در هفت سالگی به مکتب رفت و یازده ساله بود که پدرش را از دست داد. و با خانواده خود به فقر و تنگدستی افتاد.

او در ترجمه حالی که از خود نوشته گوید: «از نعیم دنیا جز فرش و حصیر و قرص خمیری هیچ نداشتم. احتیاج و افتنارم بر آن داشت که خود پدر خویش شده راهی پیش گیرم. طریق اسلاف شایسته دیدم. بی نشویش و تحریک احدی به مدرسه بابله که یکی از مدارس شیراز است، رفته حجره گرفته به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبعی موزون داشتم، به یک دو قصیده فرمانفرمای فارس را بستودم. مرسوم قلبلی که قوت لایموت شود، مقرر داشت. به همان فناعت کردم و در تحصیل علوم چنان توسن همت را گرم جولان کردم که به سالی دو برافران پیشی گرفتم، به نوعی که هرکس می دید شگفتیها می کرد و با آن که منظم زشت بود، در نظر همه زیبا شدم.»^(۱)

قاآنی چند سال هم در اصفهان به تحصیل ریاضی و معارف اسلامی گذرانده و بعد به شیراز بازگشت و به تدریس عروض و شرح دیوان قاآنی و انوری پرداخت. تا آن که در سال ۱۲۳۹ هـ.ق. شاهزاده حسنعلی میرزا، شجاع السلطنه فرزند فتحعلی شاه، به شیراز آمد و در تربیت وی اقدام کرد.

در اواخر همان سال شاهزاده حسنعلی میرزا از طرف پدر فرمانفرمای خراسان شد و قاآنی

۱. به نقل از کتاب از صبا تا نیما ص ۹۳.

۱- ترجمه حال قاآنی به قلم خود او، گزارش آکادمی علوم شوروی، ۱۹۲۷، به نقل از کتاب از صبا تا نیما

را به همراه برد. در مشهد تحت حمایت و تربیت آن شاهزاده به تحصیل ریاضی در حساب مشغول شد و بنابه میل و اراده او تخلص خود را که تا آن زمان «حبیب» بود به «قآنی» تبدیل کرد.

او مدتی در خدمت و منادمت حسنعلی میرزا، فرمانفرمای خراسان به سربرد تا آن که در سال ۱۲۴۲ هـ.ق. حکومت کرمان و یزد به شاهزاده مزبور تفویض شد و او با همان لشکر خراسان که ملازمش بود، به محل مأموریت خود عزیمت کرد. ظاهراً در این سفر قآنی نیز همراه وی به یزد و کرمان رفته، ولی به درستی نمی‌دانیم که کی از آنجا بیرون آمده و در چه سالهایی «رشت و گیلان و مازندران و آذربایجان را گشته و از هر علمی که رواج داشته تحصیل کرده است» (۱).

قآنی در سال ۱۲۵۱ هـ.ق. که محمدشاه بر تخت نشست، به تهران آمد و به حلقه شاعران دربار پیوست و از شاه لقب «حسان المعجم» (۲) یافت و در سال ۱۲۵۳ هـ.ق. که محمدشاه برای فتح غوریان و قندهار حرکت کرد، ملتزم رکاب بود. ولی چون م. کب شاه به بسطام رسید، بیمار شد و با اجازه شاه، به تهران بازگشت.

قآنی در سال ۱۲۵۶ هـ.ق. که سی و چهار سال داشت، در تهران همسر اختیار کرد ولی «یارش مارشد» و شاعر او را از نظر انداخت و «همنسی نو» برگزید، اما همسر تازه هم با وی یکدل و مهربان نشد و عاقبت آن دو «حلیه غیر جلیه» آتش در خانه‌اش زدند و روزگار بر شاعر شوریده و عشرت طلب سیاه کردند.

۱- ترجمه حال قآنی به قلم خود او «به نقل از کتاب صبا تا نیما ص ۹۴»

۲- به نام «حسان بن ثابت» شاعر عرب و مداح حضرت رسول (ص) «به نقل از کتاب صبا تا نیما ص ۹۵»

ظاهر آ در سال ۱۲۹۵ هـ.ق. بود که به قصد اقامت دایم به شیراز بازگشت و پس از سالهای دراز دوری از وطن با دوستان دیرین تجدید دیدار کرد و چندی بعد باز به تهران آمد و باز به شیراز رفت و در این مسافرتها همشهریان او ابتدا مقدمش را گرمی داشتند و مخصوصاً در زمان صاحب اختیار. سخت در راحت و آسایش بود.^(۱)

اما رفته رفته جمعی از ادبای شیراز به آزارش پرداختند و صاحب اختیار هم از فارس مأموریت یافت و جانشین او معتمدالدوله منوچهرخان گرجی که از شعر و ادب بهره‌ای نداشت، در پرداخت مرسوم او تملل ورزید تا جایی که از این زندگانی بیحاصل به تنگ آمده و در سال ۱۲۶۲ هـ.ق. با حالی پریشان به تهران آمد و پس از چندی با شاهزاده دانشمند و ادب دوست، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم آشنا شد و از بخششها و عطایای وی بهره‌مند گردید. و از طریق او شاعری دربار شد و از آن پس به طور دایم در تهران رحل اقامت افکند و خانواده خود را نیز به تهران آورد و به تربیت فرزندش، میرزا محمدحسن، پرداخت. او در سال ۱۲۷۰ هـ.ق. به بیماری مالخولیا و پریشان‌گویی مبتلا شد و روز چهارشنبه پنجم شعبان همان سال درگذشت.

فآنی در شعر مقامی خاص دارد. ملک‌الشعراى بهار او را صاحب سبک می‌داند که تا

۱- چنانکه گوید:

باده جانبخش است و دلکش خاصه در وقت بهار خاصه هنگام صبحی، خاصه از دست نگار
 خاصه اندر طرف بستان خاصه اندر پای بید خاصه در شیراز در دوران صاحب اختیار...

به نقل از کتاب صباتانیا ص ۹۵

دیری شعرای تهران و ولایات ایران به تقلید او شعر می‌گفتند.»^(۱)

قآنی غالباً اشعار خود را بالبداهه و مرتجلاً یا در حال مستی و سرخوشی و لااقل در فرصت کم می‌سروده است. زبان قآنی غنی و شیواست. او تسلط بی‌نظیری بر الفاظ دارد. کلمات را فخیم و فاخر انتخاب می‌کند و در نشاندن هر کلمه به جای خود توانایی و چیره دستی عجیبی نشان می‌دهد و در این کار، یعنی ربودن و به کار بستن کلمات هیچ شاعر فارس زبان به پای او نمی‌رسد!

«رویه‌مرفته در شعر قآنی لفظ بر معنی و خیالات سطحی بر تخیلات عالیه و تصورات بلند غلبه دارد»^(۲) «او یکه تاز میدان الفاظ است»^(۳) او علاوه بر قصیده، مسمطهای روان و زیبایی سروده است و در قالب مسمطهای منوچهری مضامین دلپذیری ریخته که غالباً بکر و ناشنیده است. اما غزلهای قآنی که در سرودن آنها بیش از همه نظر به غزلیات سعدی داشته و حتی مصرعهایی از شیخ رانضمین کرده است به پای دیگر اشعار او نمی‌رسد. گویند قآنی خود به این نکته واقف بوده و غزلیات خود را در یک شب سرد زمستانی به آتش افکنده است و چند غزلی که از وی باقی مانده و در پایان قصایدش چاپ شده است، مزیتی به او نمی‌دهد.

قآنی علاوه بر زبان مادری، زبان عربی و ترکی را نیز به حد کمال می‌دانسته و هم او نخستین شاعر فارسی زبان است که به زبان فرانسه آشنا بوده.

«چند نمونه از اقسام شعر قآنی

۱- به نقل از کتاب «از صباتانیا ص ۹۶

۲- خطا به ملک الشعرای بهار مجله ارمغان سال ۱۴، شماره ۱ «به نقل از کتاب از صباتانیا ص ۹۸»

۳- مجله آینده سال ۱، شماره ۷ «به نقل از کتاب از صباتانیا ص ۹۸»

مقدمه قصیده‌ای در صفت ابر

به گردون تیره ابری بامدادان بر شد از دریا
جواهر ریز و گوهر خیز و گوهر بیز گوهرزا
چو چشم اهرمن خیره چو روی زنگیان تیره
شده گنتی همه چیره به مغزش علت سودا
شبه گون چون شب غاسق گرفته چون دل عاشق
به اشک دیدن وامق، به رنگ چهره عدرا
تنش با قیر آلوده، دلش از شیر آموده
برون پر سرمه سوده درون پر لؤلؤ لالا
به دل گلشن به تن زندان گهی گریان گهی خندان
چو در بزم طرب رندان ز شور نشسته صهبا
چو دودی بر هوا رفته چو دیوی مست و آشفته
زده بس در ناسفته ز مستی خیره برخارا
شده خورشید نور افشان به تاری جرم او پنهان
چو شاه مصر در زندان، چو ماه چرخ در ظلما
وبادر تیره چه بیژن، نهفته چهره روشن
و با روشن گهر بهمن شده در کام از درها
لب غنچه، رخ لاله، برون آورده تسبخاله
زیس باران، زیس ژاله، به طرل گلشن و صحرا...

«غزل»

یارکی مراست رند و بگذله گو	شوخ و دلربا خوب و خوش سرشت
طره اش عبیر پیکرش حریر	عارضش بهار طلعتش بهشت
نقشبند روح گویی از نخست	صورت و لبش تا کشد درست
لعل یاره راز آب خضر شست	بس نمود حل با شکر سرشت ...

«مسمط»

باز برآمد به کوه	رایت ابر بهار
سیل فرو ریخت سنگ	از زیر کوهسار
باز به جوش آمدند	مرغان از هر کنار
فاخته و بوالملیح	صلصل و کبک و هزار
طوطی و طاوس و بط	سیره و سرخاب و سار
هست بنفشه مگر	قصاصد اردیبهشت
کز همه گلها دمد	بیشتر از طرف کشت
وز نفسش جویبار	گشته چو باغ بهشت
کویسی با غالیه	بررخش ایزد نوشت
کای گل مشکین نفس	مژده بر از نوبهار
دیده نرگس به باغ	باز پر از خواب شد
طره سنبل به راغ	باز پر از تاب شد
آب مرده چو سیم	باز چو سیماب شد

زهره دی آب شد
کرد زبستان فرار...^(۱)

بادبهاری بجست
نیمشبان بی خیر

«پریشان»

«کتاب پریشان شامل نثری روان و شیرین آمیخته با نظمی شیوا و دلنشین است که به خواهش محمداشاه قاجار تألیف شده و در بیستم رجب سال ۱۲۵۲ هـ.ق. که سن قآنی هنوز به «سی» نرسیده بود که به پایان رسیده. و درانشای آن پیروی از سبک گلستان شیخ اجل شده است با دو تفاوت

اولاً: همچنان که از نام کتاب پیداست حکایات و امثالی متنوع و پریشان است و رعایت فصول و ابوابی در آن نشده و تابع نظم و ترتیبی نیست جز درخاتمه کتاب که فصلی مختص به نصیحت ابناء ملوک دارد.»^(۲)

دراین کتاب پریشان نسبی از ترتیب

عجب مدار که چون نام خود پریشان است»^(۳)

ثانیاً: غرض مؤلف تقلید و هم آهنگی گلستان نبوده، حتی دوست دیرین خویش را که محرک طبع حکیم در تألیف کتاب است و خواسته که دفتری همتای گلستان ترتیب دهد مورد

۱- به اختصار از کتاب «از صبا تا نیما» ص ۱۰۷-۹۳ انتخاب شده است.

۲- به نقل از مقدمه پریشان چاپ شیراز ۳- ص ۲۲ همین کتاب

عتاب قرار داده تا از آنچه گفته است استغفار کند. (۱) چه « نه هر متکلمی فصیح است و نه هر معالجه مسیح. » (۲)

میرزا طاهر دیباچه مؤلف تذکره گنج شایگان راجع به کتاب پریشان نوشته است: «و فصولی چند از نوادراخبار و بدایع آثار و امثال شیرین و نکات رنگین و حکایات مطلوب و روایات مرغوب را

به اعذب الفاظ و الطف کتایات و استعدادات مذیل به مواعظ و نصایح، و مطرز به ترک قبیح و اجتناب از فضایح در مجلدی جمع و پریشانش نام نهاد و الحق هر فقره نثرش گلستانی است غمزدای و نشاط افزای هر فقره نظمش بوستانی است دلنریب و هوشربای. » (۳)

پریشان عبارت است از حکایات متنوع بزرگ و کوچک و به قول خود مؤلف «جد و هزلی چند درهم ریختم و برخی نظم و نثر به هم آمیختم.» (۴) که بافصلی در نصیحت ابنای ملوک خاتمه می‌یابد. لحن عمومی کتاب تعلیمی است و قصد مؤلف آن بوده که از همه حکایات نتایج اخلاقی بگیرد.

اما قآنی در بیان بعضی از این حکایات از به کار بردن کلمات رکیک ابا نداشته و وقایع خلاف عفت و اخلاق را بی پرده نمایش داده و موضوعات جنسی در کلام او به صورت خلاف فطرت و طبیعت نمایان شده. (۵)

۱- به نقل از مقدمه پریشان چاپ شیراز ۲- ص ۱۷ همین کتاب

۳- به نقل از مقدمه پریشان چاپ شیراز ۴- ص ۱۹ همین کتاب

۵- به همین خاطر از بیان چند حکایت خودداری شد.